

آزمون انسجام درونی: رویکرد عقلی به امامت و چالش غیبت امام دوازدهم در کلام امامیه

چکیده

این پژوهش به بررسی انسجام درونی «رویکرد عقلی به امامت» در مواجهه با پدیده «غیبت امام دوازدهم» می‌پردازد. پرسش محوری آن است که چگونه متکلمان امامی، با تکیه بر ادله عقلی مانند «برهان لطف»، به شبهات رقیبان عقل‌گرا (به‌ویژه معتزله) درباره ناسازگاری غیبت با ضرورت عقلی امامت پاسخ داده‌اند. با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر آثار متکلمانی چون قاضی عبدالجبار معتزلی، سید مرتضی و شیخ مفید، استدلال می‌شود که پاسخ‌های امامیه، با تفکیک میان «وجود امام» و «ظهور امام»، و با تأکید بر نقش موانع بیرونی و حکمت‌های مستتر در غیبت، نه تنها تعارضی در نظام کلامی امامیه ایجاد نمی‌کند، بلکه خود تقویتی برای استحکام درونی آن محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کلام امامیه، کلام معتزله، امامت عقلی، غیبت امام دوازدهم، برهان لطف، قاضی عبدالجبار، سید مرتضی، انسجام درونی

1. چارچوب نظری

کلام عقلی امامیه، هم‌پای معتزله و با اتکا به نظریه «حسن و قبح ذاتی»، در اواخر سده سوم و در تقابل با اشاعره شکل گرفت (مدرسی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳) و در سده‌های چهارم و پنجم توسط متکلمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی به کمال رسید. در این بستر، مسئله «امامت» به عنوان مسأله‌ای متفرع بر حسن و قبح ذاتی، نهادینه شد (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۱۵-۱۶، ۴۱، ۹۹؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵، ۱۰۳، ۱۳۷). دو تقریر عمده از امامت عقلی، شامل «امامت عقلی انسانی» (معتزله) و «امامت عقلی الهی» (امامیه) پدید آمد که اولی بر انتخاب مردم و دومی بر نصب الهی تأکید داشت (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۲۵۵؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۲). پدیده غیبت امام دوازدهم، از سوی معتزله به عنوان «چالشی عقلی» علیه انسجام درونی نظام امامیه مطرح گردید، چرا که به زعم ایشان، غیبت، کارکردها و اقتضائات اصلی ادله عقلی امامت، به‌ویژه «برهان لطف»، را ناممکن می‌ساخت (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۵۸).

2. معیارهای انسجام درونی یک نظام کلامی

انسجام درونی به معنای فقدان تناقض میان اجزای یک سیستم فکری و توانایی آن در تبیین پدیده‌های جدید، بدون نقض اصول بنیادین خود است. در سنت کلام اسلامی، یک نظام کلامی منسجم باید واجد معیارهای زیر باشد: عدم تعارض منطقی: گزاره‌های اصلی نظام نباید با یکدیگر در تناقض قرار گیرند. برای نمونه، در نظام عدلیه، نمی‌توان هم به «حسن و قبح عقلی» معتقد بود و هم فعلی از خدا را که عقل آن را قبیح می‌شمارد، بدون تبیین عقلانی جایز دانست. توان تبیین‌گری و حل مسائل نوظهور: نظام کلامی باید توانایی توضیح پدیده‌های جدید و پاسخ به شبهات مستحدثه را داشته باشد. قدرت یک نظام، نه در انکار پدیده‌های نقلی-تاریخی، بلکه در تبیین عقلانی آن‌هاست. حفظ و صیانت از اصول بنیادین: راه‌حل ارائه‌شده برای یک مسئله جدید نباید به قیمت نقض یا تعطیلی اصول اولیه نظام تمام شود. دفاع از غیبت، نباید اصل

"ضرورت امامت" یا "عصمت امام" را زیر سؤال ببرد. قابلیت پیش‌بینی و انعطاف‌پذیری درونی: یک نظام منسجم باید بتواند تحولات آتی را در درون منطق خود پیش‌بینی یا حداقل تاب آورد.

3. زمینه تاریخی و سیر تطور

مطالعه تاریخی آثار کلامی نشان می‌دهد مسئله ناسازگاری غیبت با امامت عقلی، فرآیندی پویا و تطور یابنده بوده است. مناظره حول این محور را می‌توان در چهار دوره اصلی دسته‌بندی نمود:

1. 3. دوره شکل‌گیری (قرن ۴-۵ ق)

این دوره، شاهد کلاسیک‌ترین و بنیادی‌ترین تقابل‌ها بود. کانون بحث، شهر بغداد و اصلی‌ترین بازیگران، متکلمان معتزله و امامیه بودند. چالش قاضی عبدالجبار معتزلی، مبتنی بر نقض "برهان لطف" و ایجاد "تعارض درونی" در نظام کلامی امامیه محور این تقابل بود. در مقابل، پاسخ‌های شیخ مفید و به‌ویژه سید مرتضی، با تمهید مبانی ای‌مانند "تمایز وجود و ظهور امام" و "تقسیم مسئولیت لطف"، چهارچوب دفاعی را بنیان نهادند.

2. 3. دوره تثبیت و بسط (قرن ۶-۸ ق)

در این دوره، مرکز ثقل کلام شیعه به حله انتقال یافت و چالش غیبت، از حیطه تقابل با معتزله فراتر رفت و توسط متکلمان اشعری پیگیری شد. اشکالات، با تأکید بر ابعاد عملی و اجتماعی امامت و تشکیک در امور خارق‌العاده (طول عمر) تقویت شد. در پاسخ، متکلمانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی، به انسجام‌بخشی و نظام‌مندسازی استدلال‌های پیشین پرداختند.

3. 3. دوره تداوم و انتقال (قرن ۱۰ ق به بعد)

این دوره، دوره "انشعاب درونی" در دفاعیات امامیه بود. از یک سو، سنت کلامی قدیم تداوم یافت و از سوی دیگر، یک انتقال پارادایمی به سمت مبانی فلسفی و عرفانی رخ داد که با دوره معاصر نیز اثرگذار بوده و به بازخوانی‌های معاصر عمق بخشیده است. چهره‌های شاخص رویکرد کلامی، مقدار سیوری، ابن میثم و عبدالرزاق لاهیجی بودند که به بازتولید و خلاصه‌سازی استدلال‌های کلاسیک پرداختند. در مقابل، چهره‌های شاخص رویکرد فلسفی-عرفانی، ملاصدرا و ملامحسن فیض کاشانی بودند که به تاسیس کلام فلسفی شده و عرفانی و تبیین غیبت به عنوان «حضور در مرتبه بالاتر وجود» یا «تفسیر امام به عنوان قلب عالم وجود» گماردند (ملاصدرا، 1366 الف، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۸۸). رویکرد فلسفی-عرفانی پاسخی به نیازهای عمیق‌تر فکری بود که صرف استدلال‌های کلامی جوابگوی آن نبود. در این نگاه، مسئله از حیطه "فایده اجتماعی امام" فراتر رفته و به حیطه "فایده وجودی امام" برای کل کائنات کشیده می‌شود. بنابراین، امام غایب، نه تنها "بی‌فایده" نیست، بلکه حافظ نظام هستی است.

4. 3. دوره نوزایی و بازخوانی (دو قرن اخیر)

در این دوره با چهره‌هایی مانند مرتضی مطهری، شاهد بازخوانی مسئله با رویکردهای جدیدی مانند فلسفه تاریخ، جامعه‌شناسی دین و تبیین حکمت‌های اجتماعی-سیاسی غیبت هستیم که با ادبیات فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی دین پاسخی به پرسش‌های انسان معاصر است و بر نقش انتظار به عنوان یک عامل پویا در عصر غیبت، تأکید می‌شود.

4. پرسش‌های پژوهش

1. ادله عقلی امامت چه اقتضائات و کارکردهایی دارند که پدیده غیبت به ظاهر با آنها در تعارض قرار می‌گیرد؟
2. متکلمان امامیه چگونه این تعارض ظاهری را حل کرده‌اند و آیا پاسخ‌های ایشان از انسجام منطقی برخوردار است؟
3. آیا غیبت می‌تواند تبیینی داشته باشد که نه تنها ناقض ادله عقلی نباشد، بلکه مکمل آنها قلمداد گردد؟

5. پیشینه پژوهش

مطالعه تاریخی آثار کلامی نشان می‌دهد مسئله ناسازگاری غیبت با امامت عقلی، از سده‌های چهارم و پنجم و عمدتاً در تقابل متکلمان امامی و معتزله مطرح بوده است. قاضی عبدالجبار معتزلی (درگذشته ۴۱۶ ق) را می‌توان پیشگام طرح ساختاریافته این چالش در آثارش همچون المعنی و شرح الاصول الخمسه دانست (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۵۸؛ همو، ص ۵۰۸). در مقابل، متکلمان امامی هم عصر او، مانند شیخ مفید و سید مرتضی، نخستین پاسخ‌های نظام‌مند را در آثاری چون الفصول العشره، الشافی و المقنع فی الغیبه ارائه نمودند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۷-۱۰۹؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۹). این مناظرات بدون تغییر اساسی در آثار متکلمان پسین هر دو فرقه نیز تداوم و بسط یافت (فخر رازی، ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۲۵۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۵۰-۱۵۲). در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به تحلیل استدلال‌های اندیشمندان امامی درباره غیبت پرداخته‌اند. با این حال، عمده تمرکز این پژوهش‌ها بر موضوعاتی چون مهدویت، فلسفه و علل غیبت، فواید و آثار غیبت و ظهور، یا رویکردهای فلسفی، عرفانی و روایی بوده است. آنچه پژوهش حاضر را از موارد پیش گفته متمایز می‌سازد، تمرکز خاص بر "آزمون انسجام درونی" نظام کلام عقلی امامیه در مواجهه با چالش غیبت است. این مقاله در پی تبیین علل غیبت یا فواید آن نیست، بلکه می‌کوشد تا با واکاوی استدلال‌ها در بستر تاریخی و با نگاهی کلان‌نگر به جریان‌شناسی کلامی، نشان دهد که آیا ساختار عقلی امامت در این آزمون سخت تاب آورده است یا خیر.

6. ویژگی‌های رویکرد کلامی عقلی

رویکرد کلامی عقلی، با دیگر رویکردها در ویژگی‌هایی مهم تمایز پیدا می‌کند. در این رویکرد، عقل به عنوان منبع مستقل و معتبر شناخت است و روش استدلال را استفاده از براهین منطقی و قیاسی، تحلیل مفاهیم انتزاعی (حسن و قبح عقلی، وجوب و امتناع) و تأکید بر استدلال‌های پیشینی تشکیل می‌دهد. نمونه آن استدلال معتزله و امامیه در باب امامت با محوریت "برهان لطف" است. رویکرد کلامی عقلی بر عقلانیت انتقادی (نقد پیشفرض‌ها با معیارهای عقلی و واکاوی منطقی ادله)، جهان‌شمولی (ادله قابل فهم برای همه عقلاء، فراتر از محدوده تاریخی خاص)، سیستماتیک بودن (ارائه نظام منسجم فکری و توجه به پیوند منطقی عقاید) و قابلیت دفاع (پاسخگویی به شبهات با زبان عقلی و امکان گفت‌وگوی بین‌مذهبی) تکیه دارد. در رویکرد

فلسفی-عرفانی، مبنای معرفت‌شناختی، کشف شهودی و برهان عقلی است و روش استدلال ترکیب برهان و کشف، تأکید بر سیر و سلوک وجودی و استفاده از مفاهیم وجودشناسی است و نمونه آن تبیین ملاصدرا از امامت با محوریت "انسان کامل" است. در رویکرد تاریخی-اجتماعی، مبنای معرفت‌شناختی، داده‌های تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی است و روش استدلال، تحلیل وقایع تاریخی، مطالعه بستر اجتماعی و توجه به مصالح عمومی است.

7. مبانی نظری: ادله عقلی امامت

متکلمان امامی، دو دلیل عقلی برای اثبات ضرورت امامت ارائه کرده اند:

1. 7. برهان لطف

این دلیل، اصلی‌ترین استدلال عقلی در منابع کلامی عقلی است. امامت «لطفی» از سوی خداوند است که بندگان را به طاعت نزدیک‌تر و از معصیت دورتر می‌سازد. از آنجا که ترک لطف بر خداوند قبیح است، نصب امام واجب می‌شود. این دلیل با مشاهده تجربی «جریان العادة» (سنت جاری در جوامع) تقویت می‌گردد که نشان می‌دهد وجود رهبر عادل و قاهر، موجب نظم، رونق و کاهش فساد می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۷-۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۶۹-۷۱). برهان لطف مشترک میان امامیه و شماری از معتزله است اگر چه، در مصداق و نحوه تعیین امام، اختلاف دارند (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۶۵).

2. 7. دلیل حفظ شریعت

این دلیل که در «الفصول العشرة» پررنگ‌تر است، بر ضرورت وجود امامی برای پاسداری از دین از تحریف و بدعت استوار است. از آنجا که درک تمام جزئیات شریعت از طریق ادله نقلی به تنهایی ممکن نیست و راه‌حل‌های بشری مانند «اجتهاد مبتنی بر رأی» بر «ظن» تکیه دارد و باطل است، وجود مرجعی معصوم و عالم برای تعیین حکم قطعی الهی ضروری می‌نماید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹). این استدلال، با پذیرش «شریعت» به عنوان یک واقعیت ثابت آغاز می‌شود و با تمرکز بر دو چالش معرفت‌شناختی در فهم شریعت، ضرورت وجود «امام معصوم» را اثبات می‌کند. استدلال را می‌توان در قالب یک برهان خلف به شرح زیر ارائه نمود: ۱. شریعت اسلام به عنوان مجموعه‌ای کامل از احکام الهی برای هدایت بشر، یک واقعیت ثابت است. ۲. در سطح فهم بشری، دو مشکل اصلی وجود دارد که دستیابی به مراد قطعی خداوند را با مانع روبرو می‌سازد: الف) نقصان و عدم قطعیت ادله نقلی؛ بسیاری از احکام شرعی که جامعه به طور مستمر به آنها نیازمند است، فاقد دلیل نقلی قطعی‌الصدور (مانند روایات متواتر) یا قطعی‌الدلالة هستند. این امر، زمینه‌ساز پیدایش تفسیرها و خوانش‌های متفاوت می‌شود. ب) تعارض ادله: در موارد متعددی، ادله‌ی شرعی هم‌وزن و متعارض وجود دارند که هر یک به نتیجه‌ای متفاوت منجر می‌شوند و راه را برای چندگانگی در فهم می‌گشایند. ۳. راه‌حل‌های عقلانی متداول مانند «قیاس» یا «استحسان» نمی‌توانند این خلأ را پر کنند، زیرا خود مبتنی بر «ظن» و گمان هستند، نه «قطع و یقین». بنابراین، این روش‌ها نمی‌توانند به عنوان مرجعی معتبر برای رفع اختلافات و ارائه‌ی حکم قطعی خداوند عمل کنند. با توجه به مقدمات فوق، تنها راه حل منطقی برای تضمین دسترسی به حکم قطعی الهی و جلوگیری از تحریف و انحراف دین، وجود مرجعی زنده و معصوم است. این مرجع باید دارای دو ویژگی اساسی باشد: 1-

به تمام جزئیات و مقاصد شریعت آگاه باشد (علم کامل) 2- از هرگونه خطا و لغزش در انتقال و تفسیر دین مصون باشد (عصمت) (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۱۴، ۱۱۸-۱۱۹).

8. کارکردها و اقتضائات دلایل عقلی امامت

کارکردها و اقتضائات دلایل عقلی امامت، دو روی یک سکه به شمار می‌آیند که اولی به اهداف و نتایج وجود امام می‌پردازد و دومی به ملزومات و پیش‌نیازهای تحقق آن اهداف.

1. 8. کارکردها (Functions)

با تأمل در مفاد دلایل وجوب عقلی امامت، به‌ویژه «دلیل لطف»، کارکردهای زیر قابل استخراج است. کارکردها در یک نگاه کلی به دو حوزه کلان «علمی-هدایتی» و «سیاسی-اجتماعی» تقسیم می‌شود:

*** کارکردهای علمی-هدایتی:** تبیین شریعت و روشنگری در موارد پیچیده و مشکل: امام به عنوان مرجع نهایی، به پرسش‌های دینی پاسخ می‌دهد و موارد مبهم و دشوار شریعت را توضیح می‌دهد (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸). رفع اختلاف و تعیین مرجع نهایی: وجود امام مانع از پراکندگی آراء و ایجاد تفرقه در فهم دین می‌شود و مرجعی قطعی برای حل منازعات علمی فراهم می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸). جلوگیری از تحریف شریعت: امام با نقل بی‌خطا و بدون سهو منقولات نبوی، از تحریف و دگرگونی تعالیم اصیل دینی جلوگیری می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۹). زمینه‌سازی امکان عمل به تکلیف: بدون وجود امام، دستیابی به حکم واقعی در بسیاری از موارد برای مکلف غیرممکن یا مستلزم افتادن در دام باطل است. امام این امکان را برای مکلفان فراهم می‌آورد تا به تکالیف خود عمل کنند (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

*** کارکردهای سیاسی-اجتماعی:** رهبری جامعه و اقامه حدود: امام مسئولیت رهبری سیاسی جامعه، اجرای احکام و برقراری نظم را بر عهده دارد. انتظام بخشی به امور جامعه و دفع فساد: این کارکرد کلان، هدف نهایی خود را ایجاد جامعه‌ای تعریف می‌کند که در آن بندگان بتوانند به طاعت نزدیک‌تر و از معصیت دورتر باشند. امام با رهبری خود، مردم را به سوی صلاح و قسط سوق می‌دهد (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲، صص ۲۳-۳۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۴۸-۵۲، ۵۹-۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۸-۷۹، ۸۰، ۱۴۰، ۱۴۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۷۰).

2. 8. اقتضائات (Necessary Conditions)

اقتضائات یا لوازم و پیامدهای ضروری دلایل عقلی امامت را می‌توان در دست کم چهار مورد اشاره کرد:

*** عصمت امام (Infallibility):** مهمترین اقتضای این براهین به‌ویژه برهان حفظ شریعت این است که امام باید معصوم باشد. اگر امام خود بتواند خطا کند یا تحت تأثیر ظنون قرار گیرد، وجودش هیچ تفاوتی با فقها ندارد و مشکل اصلی (ورود گمان به شریعت) حل نخواهد شد. او باید مصون از خطا در فهم و بیان شریعت باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹).

***علم الهی یا ویژه:** امام باید به مصالح واقعی و غیبی احکام آگاه باشد. از آنجا که شریعت بر اساس مصالحی بنا شده که "لا عهد لنا فیها" (ما هیچ آشنایی با آنها نداریم)، امام نمی‌تواند تنها یک مجتهد صاحب رأی باشد؛ بلکه باید منبع علمی فرابشری (علم لدنی) داشته باشد تا بتواند حکم واقعی را در مواردی که نصّ قطعی وجود ندارد، بیان کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۹).

***نصب الهی: (Divine Appointment)** امام باید از جانب خداوند منصوب شده باشد. اگر انتخاب امام به عهده ی مردم یا حتی انتخاب مجتهدان باشد، این انتخاب نهایتاً مبتنی بر همان ظنون باطل خواهد بود. تنها با نصب الهی است که می‌توان به قطعیت و مشروعیت او اطمینان یافت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۴).

***وجود همیشگی: (Perpetual Presence)** استدلال مبتنی بر نیاز دائمی به شریعت و امتناع ظن، وجود امام را در همه ی زمانها ضروری می‌سازد. این نیاز منحصر به دوره‌ی خاصی نیست، بنابراین امامت باید استمرار داشته باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

9. چالش‌های نظری غیبت

در این بخش، چالش‌های نظری ناشی از پدیده «غیبت امام دوازدهم» برای انسجام درونی نظام کلامی امامیه، در شش محور اصلی دسته‌بندی و سپس پاسخ‌های متکلمان امامی به این چالش‌ها تبیین می‌شود.

1. 9. چالش هستی‌شناختی: عدم تمایز وجود امام غایب از عدم

این چالش، ماهیت وجودی امام غایب را هدف قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که از منظر کارکردی و غایت‌انگازانه، وجود متافیزیکی امامی که ظهور و تصدی عملی ندارد، هیچ تفاوتی با عدم محض او ندارد. در یک نگاه کلان، استدلال می‌شود آنچه «لطف» است (امام ظاهر) واجب نیست و آنچه واجب است (امام غایب) «لطف» نیست (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۵۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵). این چالش، نظام امامت را با این پرسش بنیادین مواجه می‌سازد که چگونه می‌توان برای وجودی که هیچ اثر محسوس و مستقیمی در نظام تکلیف و جامعه ندارد، ضرورتی عقلی قائل شد؟

***نقض غرض از امامت و سقوط تکلیف:** غایت از نصب امام، رفع نقصان جامعه از طریق اقدامات عملی و مستقیم اوست. بنابراین، اگر امام ظهور نکند تا این نقص را برطرف سازد، وضعیت دوران او از نظر رفع تکلیف، دقیقاً همچون زمانی است که هیچ حجتی وجود ندارد. نقص با صرف «وجود» امام در پس پرده غیبت زائل نمی‌شود، بلکه با «ظهور» و اعمال تصدی‌گری اوست. این امر مستلزم سقوط تکلیف در عصر غیبت تلقی می‌گردد (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۷۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵).

***عدم تحقق «لطف» بودن امام غایب:** این محور، مستقیماً «برهان لطف» را هدف می‌گیرد. «لطف» عملی تعریف می‌شود که مکلف را به طاعت نزدیک‌تر و از معصیت دورتر می‌سازد. این مفهوم، منوط به تأثیرگذاری عینی و آشکار امام است. امام غایب که دسترسی به او میسر نیست، نمی‌تواند مقرب به طاعت یا مبعد از معصیت باشد. بنابراین، مصداق «لطف» محسوب نمی‌شود (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۶۲).

***بی‌فایده بودن وجود متافیزیکی:** اگر غایت از امام، تصدی امور و رفع نقصان جامعه است و او این وظایف را به دلیل غیبت انجام نمی‌دهد، وجودش از منظر کارکردی با عدمش تفاوتی ندارد. این وجود غیرقابل ادراک، در عمل هم عرض عدم است (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۸۱).

2. 9. چالش کارکردی: تعطیلی غایت‌های امامت

این چالش نشان می‌دهد که غیبت، کارکردهای اثبات‌شده برای امامت را خنثی می‌کند و باعث تعطیلی اساسی‌ترین کارکردهای اجتماعی، قضایی، سیاسی و هدایتی امام می‌شود.

***تعطیلی کارکرد رهبری اجتماعی و اجرای احکام:** یکی از اهداف اصلی امام، رهبری جامعه اسلامی و اجرای احکام اجتماعی اسلام است. نیاز بندگان خدا به امام، به پیشوایی تعلق می‌گیرد که «مکافات جنایتکاران و تقسیم اموال و... را برعهده داشته باشد... و این همه سامان نمی‌گیرد مگر اینکه امام در بین مردم باشد» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۸). امام غایب چگونه می‌تواند به اختلافات قضایی رسیدگی کند، حدود الهی را اجرا نماید یا جامعه را در برابر دشمنان رهبری کند؟ (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۷۴).

***تعطیلی کارکرد تربیتی و بازدارندگی:** بخشی از لطف بودن امام، ایجاد ترس از مؤاخذه و حالت بازدارندگی درونی در افراد است. این کارکرد منوط به حضور و آگاهی امام است. «چه غضبی برای انسانی که غایب و مخفی شده... و چه انتقامی مورد انتظار است از کسی که نه قدرتی دارد... و نه تسلط و حکومتی قهرآمیز دارد؟» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۸). امام غایب که نه دادگاهی دارد و نه شاهد و گواهی نزد او می‌رود، چگونه می‌تواند از گناهان مردم آگاه شود تا نقش بازدارندگی خود را ایفا کند؟ (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۶۲).

***تعطیلی کارکرد هدایتی و علمی (رفع اختلاف):** دلیل عقلی، وجود امام را برای رفع اختلافات امت و ارائه حکم قطعی ضروری می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۸). در دوران غیبت، این مرجع نهایی به طور مستقیم در دسترس نیست. این امر جامعه را با همان وضعیت پیشین (یعنی اختلاف آراء و نبود مرجعیت قطعی فوری) مواجه می‌کند و یک دوگانگی نامطلوب ایجاد می‌نماید: یا باید پذیرفت که تکلیف ساقط شده، یا باید قبول کرد که راه‌های دیگری برای شناخت شریعت بدون امام وجود دارد که در هر دو صورت، ضرورت عقلی وجود امام حاضر زیر سؤال می‌رود (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۷۱).

3. 9. چالش معرفت‌شناختی: نقض ضرورت امام برای شناخت و صیانت از شریعت

این چالش استدلال می‌کند که غیبت امام، دلیل مبتنی بر ضرورت او برای دستیابی به معرفت قطعی و حفظ سلامت شریعت را باطل می‌سازد.

***چالش استغنا از امام در شناخت شریعت:** اگر مکلفان در عصر غیبت می‌توانند با ابزارهای عقلانی و نقلی موجود (مانند ادله تواتر و اجماع) به احکام شرعی دست یابند، این توانایی در همه اعصار جاری است. «اگر امام نتواند وضعیت مردم را از لحاظ توانایی، ابزار، عقل و دیگر وجوه تمکین تغییر دهد، پس چه چیزی مانع می‌شود که [مردم] با همان ادله استدلال کنند و آنچه را که به آن مکلف شده‌اند بشناسند و بدان عمل کنند، در حالی که امام وجود ندارد؟» (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۵۷). این استدلال، نیاز به امام را به عنوان تنها مرجع معرفت زایل می‌سازد.

*** بازگشت «ظن» به شریعت:** در دوران غیبت، فقیهان ناگزیر به اجتهاد بر اساس ادله ظنی هستند. این امر، این پرسش را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان از ورود همان «ظنون محاله» به شریعت که وجود امام برای جلوگیری از آن ضروری شمرده شده بود، جلوگیری کرد؟ (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۹). اگر حفظ شریعت در این دوره طولانی توسط خود امت و بدون امام معصوم ممکن بوده، پس وجود دائمی امام برای این غایت، ضرورت خود را از دست می‌دهد (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۷۱).

*** عدم لزوم انحصار حفظ شریعت در فرد معصوم:** حفظ و انتقال شریعت می‌تواند از طریق تواتر جمعی امت تضمین شود، نه صرفاً از طریق وجود یک فرد معصوم. از دیدگاه منتقد، خطای همگانی تمام امت در یک زمان محال است، بنابراین عصمت فردی برای تحقق این هدف ضروری نیست (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۶۹).

4. 9. چالش منطقی: تعارض غیبت با لوازم ضرورت امامت

این چالش با پذیرش مقدمات نظریه امامیه استدلال می‌کند که لازمه منطقی این مقدمات، امری است که با واقعیت غیبت در تضاد کامل قرار دارد.

*** چالش لزوم حضور فیزیکی دائمی و همگانی امام:** اگر فلسفه وجودی امام، رفع اختلاف و اقامه تکلیف در هر زمان است، این امر مستلزم حضور بالفعل و دسترس پذیر او در هر مکان و برای هر جماعتی می‌باشد. «بر اساس این علت [رفع اختلاف]، بر شما لازم می‌آید که امام وجود داشته باشد، ظاهر باشد و امکان ملاقات با او برای زدودن این اختلاف میسر گردد. و نیز بر شما لازم می‌آید که حجت [= امام] در هر شهر و نزد هر جماعتی وجود فیزیکی داشته باشد» (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۶۷). غیبت امام، این شرط ضروری و منطقی را نقض می‌کند.

*** دوگانگی نامطلوب در تکلیف (سقوط تکلیف یا ابطال ضرورت امام):** در عصر غیبت دو حالت متصور است: 1. سقوط تکلیف: اگر شناخت و اجرای کامل شریعت منوط به وجود امام حاضر باشد، با غایب شدن او، تکلیف ساقط می‌شود. این نتیجه با وجوب دائمی احکام شرعی در تعارض است. 2. ابطال ضرورت امام: اگر مردم بتوانند شریعت را مستقیماً از کتاب و سنت استنباط و اجرا کنند، آنگاه در همه اعصار می‌توانند چنین کنند و ضرورت عقلی وجود امام در هر عصر، منتفی می‌شود (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۷۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

5. 9. چالش علی و حکمتی: ابهام در تبیین فلسفه و علت غیبت در نظام حکیمانه الهی

این چالش استدلال می‌کند که پدیده غیبت، فاقد تبیین علی منسجم و حکیمانه‌ای است که با نظام مبتنی بر عدل و حکمت الهی سازگار باشد.

*** عدم تبیین دقیق مانع و استمرار غیبت (شبهه تبعیض):** اگر قاعده کلی الهی بر این است که حجت باید در صورت تهدید جانی حفظ شود، این قاعده باید به صورت یکنواخت در تاریخ جاری باشد. منتقدان با اشاره به شهادت انبیا و ائمه پیشین می‌پرسند: اگر مانع غیبت، «علم الهی به قتل امام» است، چرا این

قاعده در مورد ائمه و انبیای پیشین که به شهادت رسیدند، جاری نشد؟ (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷). این پرسش، شبهه «تبعیض» یا «عدم استمرار» در اجرای قاعده لطف را ایجاد می‌کند.

***تعارض غیبت با حکمت و عدل الهی:** اگر وجود امام برای هدایت جامعه، رفع فساد و برقراری عدل ضروری است، چرا خداوند — که هم حکیم است و هم عادل — اجازه داده است که این وجود ضروری، قرن‌ها غایب باشد و در نتیجه، فساد و بی‌عدالتی در جهان گسترش یابد؟ این امر با «لطف» و «عدل» خداوند که خود پایه‌های نظام کلامی امامیه است، در تعارض به نظر می‌رسد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷).

***علت غیبت از دوستان (سه‌شاخه منطقی):** اگر علت غیبت، تنها «ترس از دشمنان» است، این سؤال مطرح می‌شود که «چرا امام حتی برای دوستان و شیعیان خاص خود نیز ظاهر نمی‌شود؟». این سؤال، امامیه را در برابر یک سه‌شاخه منطقی قرار می‌دهد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸):

۱. یا باید بپذیرد که تکلیف از شیعیان نیز ساقط است (که نمی‌پذیرند).
۲. یا قائل به ظهور مخفیانه امام برای خواص شوند (که ادعایی غیرقابل اثبات است).
۳. یا دوستان را در «مانع بودن» با دشمنان شریک بدانند (که محال است).

6. 9. چالش جامعه‌شناختی: گسست پیوند اجتماعی امام و امت

این چالش‌ها بر آسیب‌شناسی رابطه امام غایب با بدنه اجتماعی خود تأکید دارند و استدلال می‌کنند که غیبت، ماهیت اجتماعی و عمومی دلیل لطف را نقض کرده است.

***غیبت از دوستان:** این محور، استراتژی غیبت را به دلیل شمول‌ناپذیری آن نسبت به پایگاه وفادار امام به چالش می‌کشد و همان سه‌شاخه منطقی پیش‌گفته را ایجاد می‌کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

***فروپاشی مکانیسم بازدارندگی اجتماعی:** بخشی از «لطف» بودن امام، ایجاد یک مکانیسم بازدارندگی از طریق «ترس از مؤاخذه» است. این ترس، یک پدیده اجتماعی-روان‌شناختی است که منوط به «احتمال حضور و آگاهی» امام است. امام غایب که نه دادگاهی دارد و نه امکان ظهور فیزیکی، این نقش نظارتی و بازدارنده را — که یکی از ارکان نظم اخلاقی جامعه اسلامی محسوب می‌شود — به‌طور کامل خنثی می‌کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۶۲).

***محرومیت خودخواسته و مسئولیت جامعه:** تبیین امامیه مبنی بر اینکه علت غیبت، ستم خود مردم است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷)، یک «محرومیت خودخواسته» را به کل جامعه — حتی به دوستان و شیعیان — تحمیل می‌کند. این تبیین، جامعه شیعه را در موقعیتی پارادوکسیکال قرار می‌دهد که می‌تواند به ایجاد بحران در رابطه عاطفی بین امت و امام بینجامد.

10. پاسخ متکلمان امامی: دفاع از انسجام درونی نظام امامت

پاسخ‌های متکلمان امامی مانند سید مرتضی و شیخ مفید، ساختاری دفاعی را تشکیل می‌دهند که بر چند اصل کلامی کلیدی استوار است.

1. 10. اصل تمایز بنیادین: تفکیک «وجود امام» از «ظهور امام»

این اصل، هسته مرکزی دفاعیات است. سید مرتضی تمایزی بنیادین میان «عدم ظهور امام» و «عدم عین امام» قائل می‌شود. وی استدلال می‌کند اگر امام به دلیل ترس از ستمکاران ظهور نکرده، دلیل از دست رفتن مصلحت وجود او بر عهده خود آنان است. اما اگر خود امام در اصل وجود نداشته باشد، دلیل این محرومیت بر عهده خداوند است. این تمایز، مسئولیت تعطیلی کارکردها را از دوش خدا به دوش جامعه ستمگر منتقل می‌کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۵).

2. 10. اصل تقسیم مسئولیت: تبیین سه ضلعی «تحقق لطف»

در پاسخ به چالش‌های کارکردی و لطف، تحقق کامل لطف منوط به عملکرد سه ضلع دانسته می‌شود: خداوند (که امام را می‌آفریند و می‌شناساند)، امام (که آمادگی خود را اعلام می‌کند) و مردم (که باید موانع را بردارند). در دوران غیبت، این مردم هستند که به وظیفه خود عمل نکرده‌اند. بنابراین، غیبت، نقضی در اصل لطف بودن امامت ایجاد نمی‌کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶). این اصل به زیبایی در کلام محقق طوسی خلاصه شده است: «وجود لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۶۲).

3. 10. اصل حکمت علی: شرط «انحصار مصلحت» در علت غیبت

در پاسخ به چرا نبود غیبت برای ائمه پیشین، سید مرتضی شرطی دقیق بیان می‌کند: غیبت تنها زمانی ضروری می‌شود که مصلحت مکلفان به طور کامل منحصر در وجود همان امام خاص باشد و خداوند بداند که با شهادت او، جانشینی برای ایفای همان نقش وجود ندارد. در مورد انبیا و ائمه سابق، جانشینانی بودند که پس از شهادت آنان، مسئولیت هدایت را بر عهده می‌گرفتند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۷). این اصل، شبهه «تبعیض» را رد می‌کند.

4. 10. اصل استراتژی امنیتی: توجیه «غیبت از دوستان»

در پاسخ به چالش غیبت از دوستان، سید مرتضی پاسخ امنیتی ارائه می‌دهد: «علت پنهان‌زیستی امام در دوران غیبتش از دوستانش، غیر از علت پنهان‌زیستی او از دشمنانش است. و آن [علت]، ترس او از ظهور برای دوستانش است، مبادا خبرش را منتشر کنند... در نتیجه دشمنان از او باخبر شده و بر او دست یابند» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

5. 10. اصل تبیین کارکردهای مستمر امام غایب: لطف وجودی و بازدارندگی اعتقادی

این اصل به کارکردهای غیرمستقیم و معنوی امام غایب می‌پردازد. نفس «باور به وجود امام زنده و معصوم» که بر امور آگاه و در آینده قادر بر مؤاخذة است، یک مکانیسم بازدارندگی درونی در فرد مؤمن ایجاد می‌کند. این اثر، یک "لطف وجودی" است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۳). در «تلخیص الشافی» آمده است: «شیعیان با اعتقاد به امامت او... از ترس تأدیب و رد او، از گناه دوری می‌کنند، حتی اگر غایب باشد. بنابراین لطف در غیبت نیز محقق است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴).

6. 10. اصل تفکیک وظیفه از امکان عمل

این اصل در پاسخ به چالش تعطیلی احکام اجتماعی به کار می‌آید. وظیفه و مسئولیت امام تعیین شده است، اما عمل کردن به تمام شئون رهبری مشروط به فراهم بودن شرایط (تمکن) است. اگر مردم با ظلم خود مانع از ظهور او شوند، تقصیر متوجه خود آنهاست، نه نظام امامت. شیخ مفید تصریح می‌کند: "اگر امام برای خوف از قوم ظالمین غایب شود... سبب آن فعل ظالمین است دون الله" (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷).

11. نقاط قوت دفاعیات متکلمان امامیه در تبیین مسئله غیبت

بر اساس آنچه گذشت می‌توان نقاط قوت و ضعف دفاعیات متکلمان امامی (به ویژه سید مرتضی و شیخ مفید) از انسجام درونی نظام امامت در برابر چالش غیبت را به شرح زیر برشمرد:

الف: نقاط قوت:

1. **عمق بخشی به مبانی نظری با «تمایز وجود از ظهور»:** قوی‌ترین نقطه در دفاعیات امامیه، ارائه تمایز فلسفی-کلامی بین «وجود امام» و «ظهور امام» است. این تمایز: مسئولیت تعطیلی کارکردها را به جامعه منتقل می‌کند؛ با تفکیک «وجود» به عنوان یک ضرورت عقلی ثابت از «ظهور» به عنوان یک امر متغیر و مشروط، تقصیر محرومیت از فواید امامت متوجه خود مردم می‌شود، نه خدا یا نظام الهی (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۵). هستی‌شناسی امامت را از کارکردشناسی آن جدا می‌سازد: این پاسخ نشان می‌دهد که ضرورت وجود امام، ریشه در جایگاه متافیزیکی او به عنوان «حجت الهی» دارد، نه صرفاً در کارکردهای اجتماعی-سیاسی او. این نگاه، نظام امامت را در برابر نوسانات تاریخی و سیاسی مقاوم می‌سازد.
2. **ارائه یک مدل تعاملی سه‌جانبه در «تقسیم مسئولیت لطف»:** سید مرتضی با طرح الگوی سه‌ضلعی تحقق لطف (خدا، امام، مردم)، پاسخی نظام‌مند و پویا ارائه می‌دهد. نقش هر یک از ارکان را به وضوح تعریف می‌کند: خداوند (آفرینش و نصب)، امام (آمادگی و اعلام)، مردم (رفع موانع و اطاعت). این مدل نشان می‌دهد که غیبت، ناشی از نقص در دو رکن اول نیست، بلکه نتیجه عملکرد رکن سوم است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶). از حالت انفعالی خارج می‌کند: این تبیین، جامعه مؤمنان را در قبال ظهور امام مسئول می‌داند و غیبت را به یک «وضعیت پویا» تبدیل می‌کند که می‌تواند با تغییر رفتار جامعه تغییر کند، نه یک تقدیر ایستا و غیرقابل تغییر.
3. **ارائه تبیینی حکیمانه و مبتنی بر مصلحت‌سنجی الهی:** پاسخ امامیه به خوبی از عهده تبیین حکمت غیبت در چارچوب عدل الهی برمی‌آید. شرط «انحصار مصلحت»: تبیین سید مرتضی مبنی بر اینکه غیبت تنها در شرایطی رخ می‌دهد که مصلحت امت به طور کامل منحصر در وجود همان امام خاص باشد و جانشینی وجود نداشته باشد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۷)، پاسخی دقیق و منطقی به شبهه «تبعیض» در مورد دیگر ائمه و انبیا ارائه می‌دهد. تفکیک بین «غیبت» و «مرگ/عدم»: استدلال شیخ مفید مبنی بر اینکه اگر امام می‌مرد، علت فساد به خدا بازمی‌گشت، اما در غیبت، علت به خود مردم بازمی‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷)، تمایزی قاطع و متقن در دفاع از حکمت و عدل الهی ایجاد می‌کند.

4. پاسخگویی به پیچیده‌ترین چالش‌ها با «استراتژی امنیتی»: دفاع از غیبت از دوستان که پیچیده‌ترین چالش جامعه‌شناختی بود، با ارائه یک استراتژی منطقی و واقع‌بینانه پاسخ داده شد. واقع‌بینی اجتماعی: استدلال سید مرتضی مبنی بر اینکه ظهور برای دوستان به طور طبیعی به افشای سر امام می‌انجامد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸)، نشان از درکی واقع‌بینانه از (پویایی‌های) اجتماعی و امنیتی دارد. درنظرگیری ضعف بشری: پاسخ مکمل مبتنی بر احتمال خطا و شبهه در تشخیص حتی در میان دوستان، بعد روان‌شناختی و معرفت‌شناختی مسئله را نیز پوشش می‌دهد و پاسخ را جامع‌تر می‌سازد.

5. گسترش مفهوم «لطف» از سطح فیزیکی به سطح وجودی و اعتقادی: ایده «لطف وجودی» و «بازدارندگی اعتقادی» نقطه قوت خلاقانه‌ای در دفاعیات است. تعمیق مفهوم رابطه امام و امت: این تبیین نشان می‌دهد که رابطه امام و امت منحصر در حضور فیزیکی نیست، بلکه باور به وجود ناظر آگاه و قادر معصوم، خود به خود مکانسمی درونی برای هدایت و بازدارندگی ایجاد می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴). خلق پارادایمی جدید: این پاسخ، گفتمان را از «فایده‌گرایی اجتماعی صرف» به «فلسفه وجودی امام» و نقش او در «نظام معنابخش» به حیات مؤمن ارتقا می‌دهد.

6. حفظ انسجام درونی در مواجهه با یک پدیده پیش‌بینی نشده: شاید بزرگ‌ترین نقطه قوت، توانایی سازگارسازی یک واقعه تاریخی غیرمنتظره (غیبت) با یک نظام کلامی پیشین بدون نقض اصول بنیادین آن بود. انعطاف‌پذیری درونی: متکلمان امامیه نشان دادند که نظام کلامی آنان از ظرفیت تفسیری و انعطاف‌پذیری لازم برای توضیح پدیده‌های جدید برخوردار است. تاب‌آوری منطقی: آنان توانستند با حفظ اصولی مانند «ضرورت استمرار حجت»، «عصمت» و «نصب الهی»، تبیینی منسجم از غیبت ارائه دهند که نه تنها آن اصول را نقض نمی‌کند، بلکه در مواردی (مانند طرح «لطف وجودی») به تقویت و تعمیق آنها می‌انجامد.

12. نقاط ضعف و محدودیت‌های دفاعیات متکلمان امامی در تبیین مسئله غیبت

با وجود انسجام درونی قابل توجه دفاعیات متکلمان امامی، واکاوی انتقادی این دفاعیات از منظر فلسفه کلام و علم الادیان، نقاط ضعف و محدودیت‌هایی را نیز آشکار می‌سازد. این نقاط ضعف عمدتاً ناشی از فاصله گرفتن از عقلانیت تجربی-عملی و اتکای صرف به تبیین‌های متافیزیکی است.

1. ضعف در تبیین عینی و کارکردی غیبت طولانی: دفاعیات امامیه، اگرچه به لحاظ منطقی منسجم هستند، اما قدرت تبیین‌گری خود را در مواجهه با استمرار و طولانی‌شدن غیرمنتظره غیبت از دست می‌دهند. تمایز بین «وجود» و «ظهور» و طرح «لطف وجودی» اگرچه برای دوره‌ای کوتاه‌مدت قابل دفاع است، اما با تداوم غیبت برای قرون متمادی، این پرسش جدی‌تر می‌شود که «آیا 'وجود' بدون 'ظهور' به لحاظ کارکردی می‌تواند برای همیشه جایگزین 'تصرف' شود؟». به عبارت دیگر، این دفاعیه در خطر قربانی کردن کارآمدی عملی در پای انسجام نظری قرار دارد. یک نظام فکری که نتواند تجلی عینی و ملموس در جهان داشته باشد، به تدریج با چالش مشروعیت مواجه می‌شود.

2. چالش جدی در معرفت‌شناسی اجتماعی و مسئله رهبری: پاسخ امامیه به چالش «حفظ شریعت» عمدتاً فردی و متافیزیکی است و فاقد یک تبیین نهادی و اجتماعی برای دوران غیبت است. این دفاعیه نتوانسته است به طور قانع‌کننده‌ای نشان دهد که چگونه «وجود» امام غایب می‌تواند مانع از تکثر

و اختلاف‌های مذهبی-فقهی گسترده در درون جامعه شیعه شود. در عمل، غیبت به معنای تعطیلی نقش امام به عنوان مرجع نهایی حل اختلاف است. نظریه «نیابت عامه فقها» هرچند یک راه حل عملی است، اما خود مؤید این نکته است که نظام امامت برای اداره جامعه در دوران غیبت نیاز به یک ساختار جایگزین مبتنی بر اجتهاد و ظن دارد که دقیقاً نقطه مقابل دلیل اصلی «حفظ شریعت» (ابطال راه‌های ظنی) است. این امر نوعی شکاف بین نظریه و عمل را نشان می‌دهد.

3. **ابهام در مکانیسم «لطف وجودی» و آزمون‌ناپذیری آن:** استدلال «بازدارندگی وجودی» و «لطف مبتنی بر اعتقاد» از ضعف آزمون‌پذیری تجربی (Empirical Testability) رنج می‌برد. این ادعا که صرف باور به وجود امام غایب دارای آثار تربیتی-اخلاقی است، یک ادعای غیرقابل اندازه‌گیری و غیرقابل ابطال است. چگونه می‌توان ثابت کرد که تقوای یک فرد مؤمن ناشی از اعتقاد به امام غایب است و نه ناشی از عوامل دیگر (تربیت، عرفان، فلسفه اخلاق یا حتی ترس از عقوبت‌های دنیوی)؟ این امر، دفاعیه را در دام تبیین‌های نامشهود و صرفاً کیفی می‌اندازد که از دایره نقد علمی-تجربی خارج است.

4. **توجیه غیبت از دوستان یک پارادوکس ارتباطی:** استدلال امنیتی برای غیبت از دوستان، اگرچه منطقی به نظر می‌رسد، اما یک پارادوکس ارتباطی (Communication Paradox) ایجاد می‌کند. این استدلال مبتنی بر عدم اعتماد به «دوستان» برای حفظ راز است. این امر ماهیت رابطه «ولایی» بین امام و شیعیان را با پرسش مواجه می‌سازد. اگر امام حتی به نزدیک‌ترین پیروان خود اعتماد ندارد، این رابطه چگونه تعریف می‌شود؟ این توجیه، هرچند برای حفظ جان امام ضروری است، اما به بهای کمرنگ کردن جنبه اجتماعی و ارتباطی امامت تمام می‌شود و آن را به یک امر کاملاً فردی و منزوی تقلیل می‌دهد.

5. **عدم ارائه معیار عینی برای «شرط انحصار مصلحت»:** شرط دقیق «انحصار مصلحت» که توسط سید مرتضی برای توجیه غیبت خاص امام دوازدهم مطرح شد، فاقد معیارهای عینی و قابل (تحقق‌پذیری) است. این که چرا مصلحت در دوران امام دوازدهم به طور کامل منحصر به وجود او شده، در حالی که برای ائمه پیشین چنین نبوده، یک ادعای تاریخی-غیبی است که تنها از طریق منابع نقلی خاص شیعه قابل اثبات است و برای یک ناظر بیرونی یا یک منتقد عقل‌گرا (مانند یک معتزلی) فاقد قدرت اقناع‌کنندگی کافی است. این تبیین بیشتر یک «توجیه پسینی» برای یک واقعه غیرمنتظره به نظر می‌رسد تا یک «پیش‌بینی پیشینی» از سوی نظام کلامی.

13. تحولات پارادایمی در کلام امامیه: از دفاع عقلی تا تبیین هستی‌شناختی

تحول در دفاعیات متکلمان امامیه امری تدریجی و چندوجهی بود که عمدتاً تحت تأثیر دو عامل اصلی و در تعامل با آنها رخ داد:

الف) ناکافی بودن پاسخ‌های اولیه در قانع‌سازی مخالفان

پاسخ‌های متکلمان متقدم مانند سید مرتضی و شیخ مفید، اگرچه از انسجام منطقی درونی بالایی برخوردار بودند، اما در عرصه گفت‌وگو بین‌المذهبی با محدودیت‌هایی مواجه شدند. استدلال‌های اولیه در چارچوب مفاهیم مشترک کلامی با معتزله (مانند «لطف»، «حسن و قبح عقلی») ارائه شده بود. با افول کلام معتزلی و سیطره یافتن کلام اشعری که به عقلانیت انتزاعی کم‌تر بها می‌داد، این چارچوب مشترک از بین رفت.

در نتیجه، زبان و مفاهیم دفاعیات اولیه برای نسل جدید مخالفان (اشاعره) که مبانی معرفت‌شناختی متفاوتی داشتند، قانع‌کننده نبود. تمرکز متکلمان، عمدتاً دفاعی و واکنشی و در جهت رفع شبهات خارجی بودند. آنها بیشتر بر «چرایی غیبت» (دفاع از عدم تناقض) متمرکز بودند تا «چیزی وضعیت امام غایب و نسبت او با عالم». این امر نیازهای فکری درون‌جامعه شیعه را به طور کامل برآورده نمی‌کرد.

ب) پاسخ به نیازهای فکری جدید و عمیق‌تر درون جامعه شیعه

با تثبیت و استمرار غیبت، پرسش‌های وجودی (اگزیستانسیل) و معرفتی جدیدی در میان خود شیعیان مطرح شد که پاسخ‌های صرفاً کلامی-منطقی قادر به التیام آنها نبود. جامعه شیعه نیاز داشت تا غیبت را نه صرفاً به عنوان یک «مسئله منطقی حل‌شده»، بلکه به عنوان یک واقعیت معنابخش در زندگی فردی و جمعی خود بپذیرد. آنان نیاز داشتند بدانند امام غایب در این جهان چه «نقش وجودی» ایفا می‌کند. نیاز به تبیین رابطه امام با عالم. این پرسش که «امام غایب کجاست؟»، «چه می‌کند؟» و «ارتباط او با نظام خلقت چیست؟»، پرسش‌هایی بودند که کلام عقلی کلاسیک پاسخ‌چندانی برای آنها نداشت. نیاز به بنیان‌های نظری برای «تجربه دینی» در عصر غیبت چگونه می‌توان در فقدان حضور فیزیکی امام، به یک رابطه معنوی و نجات‌بخش با او متصل شد؟

ج) چگونگی تحول: انتقال از کلام دفاعی به کلام تبیینی-معرفتی

این تحول را می‌توان یک تغییر پارادایم از یک الهیات دفاعی (Apologetic Theology) به یک الهیات تبیینی-معرفتی (Explanatory-Epistemic Theology) دانست. این انتقال در محورهای زیر صورت گرفت: تغییر پرسش محوری: پرسش از «آیا غیبت با امامت تناقض دارد؟» به «امام غایب در ساختار هستی چه نقش و جایگاهی دارد؟» تغییر یافت. تغییر مبانی استدلال از منطق و زبان انتزاعی به هستی‌شناسی (Ontology) و عرفان نظری انتقال یافت. تغییر کارکرد از دفاع به معنابخشی به مؤمنان و تفسیر جایگاه آنان در جهان. به طور قطع تبیین‌های فلسفی-عرفانی متأخران (مانند ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه) را باید یک گذار پارادایمی تمام‌عبار از یک «کلام دفاعی» به یک «کلام تبیینی-معرفتی» دانست. (ملاصدرا، 1366 الف، ج 2، ص 487-488). این تحول، یک تکامل ضروری بود. پاسخ‌های اولیه، ساختمان منطقی نظام امامت را در برابر طوفان شبهات حفظ کردند، اما این تبیین‌های فلسفی-عرفانی بودند که با معنابخشی به غیبت، آن را از یک «معضل کلامی» به یک «بُعد باطنی و جاویدان از حقیقت امامت» تبدیل کردند. بنابراین، این تحول نه تنها ناشی از ناکافی بودن پاسخ‌های اولیه، بلکه پاسخی به نیاز فطری بشر به یافتن معنای عمیق‌تر در پدیده‌های دینی بود. این انتقال، امامت را از حیطه مناقشات فرقه‌ای خارج ساخته و آن را به یک نظریه جهانی در مورد مرکزیت معنوی در جهان ارتقا داد.

14. نتیجه‌گیری

چالش غیبت امام دوازدهم، آزمونی سرنوشت‌ساز برای انسجام درونی نظام کلام عقلی امامیه بود. پرسش بنیادین این بود: چگونه وجود امامی که غایب است و هیچ اثر محسوس و مستقیمی در هدایت، رهبری و حفظ شریعت ندارد، می‌تواند با ادله‌ای عقلی مانند «برهان لطف» که بر ضرورت وجود چنین رهبری برای نظم جامعه و صحت تکلیف استوار است، سازگار باشد؟ به بیان دیگر، آیا وجود امام غایب، عملاً با عدم او یکسان نیست؟ در برابر این چالش جدی، متکلمان امامی با طراحی ساختاری دفاعی مبتنی بر تمایز بنیادین

میان «وجود امام» و «ظهور امام»، از انسجام منطقی نظام کلامی خود دفاع کردند. آنان استدلال کردند که ضرورت عقلی، ناظر به خود «وجود» امام به عنوان حجت الهی است و «ظهور» او امری مشروط به فراهم بودن شرایط توسط جامعه است. بنابراین، تعطیلی موقت کارکردهای اجتماعی امام، ناشی از تقصیر خود مردم است، نه نقص در نظام الهی. این پاسخ، اگرچه از نظر منطق درونی، منسجم و قدرتمند بود، اما دارای محدودیت‌هایی جدی بود. دفاعیات آنان بیش از حد بر تبیین‌های متافیزیکی (مانند «لطف وجودی») تکیه زد که اگرچه برای شیعه قانع‌کننده بود، اما برای ناظر بیرونی فاقد قابلیت آزمون تجربی و سنجش عینی به شمار می‌رفت. علاوه بر این، این دفاعیه نتوانست پاسخی نهادی و عملی برای مدیریت اختلافات و خلأ رهبری در یک غیبت طولانی‌مدت ارائه دهد. این نقاط ضعف، همراه با افول گفتمان مشترک عقل‌گرایانه با معتزله و ظهور نیازهای معنوی تازه درون جامعه شیعه، ضرورت یک تحول پارادایمی را آشکار کرد. کلام امامیه به تدریج از یک «الهیات دفاعی» صرف، که تنها در پی رفع تناقض بود، به سوی یک «الهیات تبیینی-معرفتی» حرکت کرد. در این پارادایم جدید، پرسش محوری از «چرایی غیبت» به «چیستی نقش و جایگاه امام غایب در ساختار هستی» تغییر یافت. فیلسوفان و عارفانی مانند ملاصدرا با استفاده از مبانی حکمت متعالیه، غیبت را نه یک معضل، بلکه جلوه‌ای از حضور در مرتبه بالاتر وجود تفسیر کردند و به آن معنایی عمیق‌تر بخشیدند. این تحول، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود تا نظام امامت نه تنها در برابر شبهات بیرونی تاب آورد، بلکه بتواند برای مؤمنان در عصر غیبت معنابخشی کند و رابطه‌ای زنده و پویا با امام غایب را تعریف نماید. بنابراین، غیبت در نهایت نه تنها انسجام درونی نظام امامت را نشکست، بلکه با فراخوانی آن به تکاملی پارادایمی، به عاملی برای تعمیق و غنای بیشتر آن تبدیل شد.

فهرست منابع

1. آمدی، سیف‌الدین. (۱۴۱۳ق). غایة المرام فی علم الکلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
2. آمدی، علی بن محمد (سیف‌الدین). (۱۴۲۳ق). أبکار الأفكار فی أصول الدین. قاهره: دارالکتاب.
3. ابن میثم بحرانی. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
4. ابوالصلاح حلبی. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف. قم: انتشارات الهادی.
5. ایجی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ق). شرح المواقف. قم: الشریف الرضی.
6. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. قم: الشریف الرضی.
7. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش). امام مهدی (ع) موجود موعود. قم: مرکز نشر اسراء.
8. خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۳۵ق). رساله امامت. تهران: چاپخانه دانشگاه.
9. خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
10. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۲۵ق). نهاية الاقدام فی علم الکلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
11. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه. تهران: مؤسسه الصادق.
12. شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الفصول العشره. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
13. شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). النکت الاعتقادیه. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
14. عبدالجبار همدانی، قاضی. (۱۴۲۲ق). شرح الأصول الخمسة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
15. عبدالجبار همدانی، قاضی. (۱۹۶۵م). المغنی فی ابواب التوحید و العدل. قاهره: الدار المصریه.
16. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۸ش). انوار الملکوت. قم: [بی‌نا].
17. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۲ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

18. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۳ق). تلخیص الشافی. نجف اشرف: مطبعة الآداب.
19. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۹۸۶م). الأربعین فی أصول الدین. حیدرآباد دکن: مطبعة دار المعارف العثمانية.
20. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۳۴ش). علم الیقین. تهران: کتابفروشی محمد علی علمی.
21. مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۸۸ش). مکتب در فرآیند تکامل. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر.
22. ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، محمد). (۱۳۶۶ش). شرح اصول کافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
23. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱ش). امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا.

انتشارات
سپهر